

BUKUMU

IN

IA

... لطیف بمد در آسم صبر (ترو...). سبحان ل... اشتبا رفر
ن فردد و... ح... م تشریفات لذیذ، اسما لرا رسته یار ن سازد. پمس
آرا از اذ اشتبا در ن آمد. لم شال ن دد و رسته یار از با و ممشش بشر
بدست و آند، یف. دها است و از خدل م دب بشر ل رسد.

از ر ل، پمس رسم، م تکا برادرا و... اجب. سبح راد ر م ل فرید.
درا فجا بان ن باشد،
ب... سا ا اکت ...
از در ا خدا پدر، م خدل م دل ل م سبح،
اب رحمت م آرائش برا شکا ست.
ار ن خمد را رسم ن خما، م ممر آل
ست و... رم لک پ... نیا ب م ل رسم
بغار کارد امد. رسات م ل معرفت ن از جاب
س سبح م خدا پدر است، خداه و... لم را پس
از تو ک ز د فرد. ۴ ز فو سبح، ب... خما ست پدر نا
خدا، جا ل خمد را سدا فر دم نود تا با ما ل ل بخشید
شمدم از اة د ل آمد ب... با جات ف... خدا
را تا ب... ابد ج م زت باد! آن.

Si & Ki pAAI YAB' Q'u
۱۱ برادرا ل خدا شاد است و... را جات
و... ن بشارت ن د، زافد ر مرم خ ل اسما
ست. ۱۲ ز فو خمد م سبح لسته م ل آرا بر ن
آشده مار م لشم م ساخت... ن آرا از
چشمس در لیت مرم م از یچ اسما ل مخته.
۱۳ بل م لشد فسر لشدت نیا ر ل و... مزی پر م
ده ممد بمد شیدا فند، و... م... ب... ت... م
سبحان ل پرداخت م افشا لرا با ب ر م م...
م آزار ن داد م م... در پ آ لیمد و... آ ل

jnAk j ± 0j2ABWn A
۶ تجب ن و... و... شکا ب... اة زم از خدا
رم ردا لشد ا فند، از خداه و... از رم ط م
ل حبت خمد، شکارا د مت ورد تا در حلت
جلم دا و... بمسین... سبح طان وید، شرة ف باشد.
شکا ن خما م از «را دة و...» ب... اة جات م
حلت جلم دا دست فبند... الاء را و... شکارا
پش رسته افند، ر ز ب... حلت جلم فد خما م رسد.
۷ ز فو جاز را و... ب... شکا فر دة، را دة و...
م جمدم دارد. آ... و... را دة و... ب... شکا ل...
ن وید، ن خما م شکارا ر فب داد، ح... م

شرفت همدرا با کز دارد، سیر شد است. ۱۳ آ با سافو لیسحیا لومد ژادم حت برابر با زاز اة لیسحت امدش بطرس تمهله فردم. ۱۴ ریا ل و تمجاة الی شد م دند و ایشا ل چوم برخ اهل لخدم حمت اجب ررتار ل ورید، در حضم ک ب . بطرس یته: «تمه همد زاد است، الی لکات زناد است و دة ویر شرفت همدرا با کز دار . پس چرا حای؛ ل خما اة همد انا لجمر و تا شرفت م احما همدرا اعا د ی؟ ۱۵ ل م تمه و . همد زاد است . م همد با نمار، ۱۶ بخمب ل داب و اسل انا اجرا احما شرفت، رزدر سر خدا پاهم ب با ب حساب خما د آ لک، یته . رطی با اهل لیسح، پاهم ب با لیسحب خما د شد. ب ابراه، لی بزب . لیسح اهل ل آم ردة تا ازا را لهر دیم خدام ل شمة، از را اعا شرفت همد. زفوا بچنم رز با ح احما شرفت، عجات م رسته لار خما د لمت.» ۱۷ الی ا ر برا عجات فلتة، ب . لیسح اهل ل بل م رة، م بد ل تمج شمة و . وار اشتبا فرد ا م عجات بل م ل اجرا شرفت همد بدست ک آند، آ با چ . خما د شد؟ آ با د تصمر ویر . و لیسح با ث بدبخت ل شد است؟ اللهم ار فس چر . رنمر دربار لیسح تمهله! ۱۸ یته بر نمس، ا ر لدم بار ب . لطف و ر . خمد باز ردة م ل تهل شمة و . عجات از را اجرا احما شرفت حاص ل شمد، لی دافست و . آ چ . را و . خراب ورد بمة، دم بار ب ا ویر؛ دراه بصمرت بر م شر شال ل داد اة و . خطام تصمراز خمد لی ل ل باشد. ۱۹ زفوا ل با لظا . تمرات بمد و پ برد با ح شرفت م دستمرا لک ب رز لیسح خدا خما شد، م رطی با اهل لیسح است و . ل تما در حضم خدا ب با لیسحب شمة .

BAAB pA...š-RBN-

م ویر، شادا ل فدا جدم را فچر . شکا

۲۰ م ته لیسح بر م صعب لیسحب شد، در حمت ل بزبالم لیسحب شد . پس دة ویر ل است و زلد ل وریه یته . لیسح است و در ل زلد ل وید! م اة زلد م ا و افر دراه

لید تم بیل اهل اداشته باشد، از رانته و
 باشد، نهر دافت خمد رار خما داد.» بایراه ،
 ر و ب. لسیح اهل آمرد، از کلا لیرفت م ط
 ا و . صیب ابرا . ردند، بر خمدار خما بد
 شد.

۱۰ کچر . ، فسا و . ن خما بد بمسین . اجرا
 دستمرا شرفت عجات فاید، زفوت خدا رار
 دارد؛ زفوا در تمرات چر . آله است: «لله الم انباد
 فس و . حت هه از دستمرا فتاب شرفت را
 بشتم بد.»^{۱۱} در تیج، رمش است و . چنمس
 و تماذ از را حر شرفت م ما . لک ب ، نهر د
 بم خدام ل شمد . هه از ایلما بزیه است: «رطی
 فس عجات ن فاید و ب. خدا اهل اداشته باشد.»^{۱۲} ال
 رمش «شرفت» با رمش «اهل تیلیمت بسلمر دارد.
 نظاب رمش «شرفت» اسالزل ل عجات ن فاید و .
 تکا احما شرفت را بلم ل بیج ص اجا د د .
 ۱۳ ال لسیح ، هه را و . در اثر ل ا ل ل بمجمد آله
 بمد، بر خمد رست م ل را از فته و . اه رمش
 «شرفت» پدند آمرد بمد، راه بخشید، رمش و .
 اعجائش بر لگه بمد، لسیح، مت ل را بر خمد
 رست، زفوا در تمرات آله است: «لله الم است
 و ب. دار آم فخته شمد.» (لسیح بزب . دار
 صیب آم فخته شد.)

۱۴ اوم لخدان تماذ کلا لیرفته را و ب. ابرا .
 م مد داد بمد، بمسین . لسیح ب . هه مد ف لزل
 طار ر لند . اوم ل ک . ل لسیح ل ل تما .
 رمح ا هلس لمد را از را ک . اه کلا لیر دست
 آمرة .

Ⲛⲃⲙⲁ Ⲁⲓ Ⲛⲓ ⲕⲁⲃⲤ ⲟⲩ
 jpbw

۱۵ برادرا بل زفو، حت در زید رم زلنو لک ا ر
 فس پ . کلا لیم بر اداد انضا ، و بدم فام ص ت ل ا
 تن . کاند، ده و چنمس و تما مد آ لرا با
 و بدم ف تیر در آ لیر د .
 ۱۶ ب . ک . ترتیب، خدا بزب . ابرا . م ب . «سوزد»

۲۴ اجاز بد بداءه بطب را مرده شرح
 د: احتما ا کجمن ا بمد و از نای نابت
 ن فرد تا زلی و تسبیح بلقدم لارا از راه کمال
 لبع خدا سازد. ۲۵ الیا و م ل و تسبیح آک، ده
 لمز بنت. هر احتما م شرت مداره. ۲۶ زهرا
 ک و ل در اثره کمالین. تسبیح سرزدا بلخدا
 ن باشد؛ ۲۷ م ک ل و ت کمد رسته آه، جز از
 م جمده تسبیح شده آه م تسبیح را پمشده آه. ۲۸ ده
 سر ک وید و. همد باشد. ه همد،
 باشد. ه آزاد، لود باشد. فاز ل زفوا ک ل تسبیح بل
 در م تسبیح هه ست؛ ۲۹ م ا و م ل و از آل
 تسبیح شده آه، سرزدا لم ا ابرا ن باشد. م در
 تیج، تکلام داه و. خدا ب ابرا ن داد، بی ل ن
 تن ل برد.

۴ الیاه را ب. ه داشته باشد و ا ر پدر ب
 ر با سمت، ارث برا سرزدا ص بر خمد بجا
 ندارد، اه سرزدا تا پیش از رسد بل سر و پدرش
 ت بی فرد، با ه تحت سرپرست م م ن بزرگ
 شمد. لم سر با آ بلخاماد مدارد، ر چید و.
 صاحب اصی داراه پدرش ن باشد.

۳ ل ز پیش از آک بل تسبیح، ل لید سرزدا لص بر،
 احتما م رسم لید بجمده، زهرا تصمر
 ن فرده و. آ ا ادر ب عجات ل ن باشد. ۴ انا
 چم لرمز و. خدات بی ورد بجمد رارسید، لم
 رد، هم دخدات ا. ح تل بصمرت ه همد از ه ز ل

و شما بدانید که هر چه ما شرفتم بکتاب
 همد چیست؟^{۲۲} زوادر بار ابراهیم و شما و علم
 هم پسر داشت، هم از ویز خمدم ده بر از زبل
 آزاد.^{۲۳} پسر ویز بطمر داد تیمد شد، ایل پسر زبل
 آزاد، با بر هم بد بخصمص خدا تمد ملت.
^{۲۵/۲۴} ایه هم فداد تار فخر، با هم هم همش است
 و از ره آما خدا اسما را همرد بافت رار

شربت م احتراشا لبطوا م ارد شدم از زحمت
م آزار و در اثرات تکبیر «عجات از رة صیب
لله سبح» لتمج آا ل شمد، در انا ل باشد.
۱۳ افرم ل ک. خمدشا لخرت. شد ام، الی حاضر
ستید سا فاحما شرة رارافت و رید؛ م رط
ل خما ید و شکارا زخرت. شمد تا بده م س
لتخار و رید و شکارا لوقد خمد ساخته ام.

۱۴ الی خدا تمید و ل ب افرم. لسه اة لتخار
ور. ترالتخار ل، کما صیب خدم ل ل
لله سبح است. ل، بسبب ک. صیب، تکا
دبسته و اة و دراة دما داشته، لصبب شدم از
ب. رستم ل بز سبت ب. راقشا دما لصبب
شدم لید. ۱۵ حا، ل لست و ختر. شد اة
ترا چز و ل است، اة است و آقام ل
درم لشد اة م اسا لحدف رد اة؟
۱۶ آراش م رحمت ا صیب تکا سا باشد
و ب اة شمه رستار ل و رید، و اقا ل م خدا
ستید.

۱۷ دة از اة پس دربار اة لضمات بال
بحث تمید! تحو زخو اة و دش کما ل سا
خدم ل در بید ل افجاد فرد ام، ل است. ک.
زخو اة سا ل دد و ل خدق لار لم ست.
۱۸ برادرا ل زفو، رض خدم ل ل ل سبح با
رحم ک شکارا باد. آن .

لمز خما ل داشت و خمد را ب اده ورا ل ل ل
وید؛ ۵ زو ا رة ف از لک لسم ا کما م فردار خمد
ل باشد.

۱۶ آا و از و خدا تین ل بید، ل لید ب.
ل خمد پاداش خمب بید.

جاء ان بام ما او

۷ اشتبا تمید، چغمس ک تماد خدا را بید؛
چغمس از نملات ا در الی ل خما ل بمد؛ زفوا
رفس رچ بتمارد، کما لرا درم خما ل کمد. ۸ ر
فستخ م م مس خمد را بتمارد، ساد م
ابمد ربح خمد را درم خما ل فرد؛ الی ا ر بذر
ا کما ل ربح حا را بتمارد، از ربح خدا حلت
جلم دا را درم خما ل ورد. ۹ پس ا برادرا ل از
اعجا فار ل خسته شمة، زفوا بزم پاداش خمد
را درم خما ل فرد، بشر و دست از فار تمش.
۱۰ بابراة، تا جاة و ل تما ل، در ح لود،
بخصمص لسل ل ل، ل برکاف.

بب ان ب ت ل

۱۱ در خا تو، ل خما ل چید ورا ل بادست
خمد ب م فسد. بید با چ حرم درشته اة ل طاب
را ل م فسد! ۱۲ سا و ل فمشید شکارا م ادار و رید
و ختر. شمد، رط اة ف از ل دار ل اة رید ب.